



چندوچونی پیرامون اسما عیلیان شغنان بدخشان افغانستان  
و نقش سادات به ویژه قدما و پیشینیان پیر سید یوسف  
علی شاه در بیداری سیاسی، اجتماعی و عقیدتی مردمان  
پامیر زمین و اجتهاد عقلانی در برابر ابر قرت های  
استعماری آن زمان

"پیر سید یوسف علی شاه و لد پیر سید فرخ شاه ولد سید شاه پرتاوی" ولد شاه  
فاضل....ولد شاه ملنگ

## تاریخ معاصر اسما عیلیان افغانستان

مؤلف : دکتور فرهاد دفتری

مترجم : داکتر نصرالدین شاه " پیکار "

گسترش سیطره قدرت های استعماری روسیه و بریتانیای کبیر در  
آسیای میانه در اواخر سده نوزدهم ، باعث سلسله ای از مباحث  
و جدال گردید که در تاریخ به بازی های بزرگ منطقه آسیای میانه  
یاد می شود. این دو ابر قدرت و امپراتوری زمان ، بخاطر آنکه در



منطقه حاکمیت معینی داشته باشند ، سلسله ای از تغییرات دیپلماتیک را ، به شمول مسایل نظامی ، سیاحت و توریسم ، بررسی ها و پژوهش های علمی و اکادمیک را به منظور دریافت آگاهی پیرامون تاریخ ، فرهنگ ، زبان ، تهذیب و مذهب مردمان این سرزمین مسدود و اکتشاف نشده ، به میان آوردند. در این زمان ، دلچسپی بازی گران بازی های بزرگ منطقه ای ، در راستای شناخت و بازیابی سنت های اجتماعی ، فرهنگی ، و عقیدتی جمعیت های منطقه آسیای میانه ، به نحو خیلی ها برارنده انکشاف یافت. بسا از افسران نظامی کشور روسیه که سابقه ای در مورد شرق شناسی داشته و قسمت شمالی دریای آمو را زیر کنترل خود داشتند ، در راستای ثبت اسناد و مدارک اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و ساختار تبارشناسانه جمعیت های آسیای میانه ، به نحو تشدید و با علاقه مندی فراوان ، مساعی فراوان را بخرج دادند. نگارش ها ، پژوهش ها ، گزارش ها و بررسی های شان شامل معلومات در مورد مناسبات و روابط اسماعیلیان و جمعیت های غیر اسماعیلی افغانستان و حاکمان بخارا ، که تقریباً برخی از مناطق بدخشان را الی مراحل آغازین سده بیست ، زیر اثر خود داشتند ، بود. این همه گزارش ها ، تحقیقات و پژوهش های شان به مرکز سوق و اداره شان فرستاده می شدند ، و توسط روس ها در راستای تعیین پالیسی کاری و دیپلماتیک روس ها در مناطق مرزی و کوهسار ، بکار برده میجشدند. در حقیقت شرایط مشابهی در افغانستان و مناطق شمال پاکستان وجود داشت که افسران انگلیسی زیر نام های نا همگون ، سعی می ورزیدند تا مناطق یاد شده را به هر نحوی که شود ، زیر اثر و کنترل خود داشته و هم بخاطر تطبیق منافع دور دست شان ، از آن استفاده اعظمی نموده و برای مدت ها بر آن حاکمیت داشته باشند. بسا از بررسی ها ، تحقیقات و پژوهش های افسران بریتانیای کبیر ، متوجه مناطق شمالی هند برتانوی بود. این بررسی ها و سروی ها ، اکثراً در بر دارنده ماهیت سیاسی بودند و انگلیس ها را قادر ساخت تا سیاست توسعه طلبانه شان را در قسمت های شمال هرچه بیشتر از پیش توسعه بدهند. یکی از مشهور ترین نماینده نظامی انگلیس که از منطقه پامیر دیدن نموده و به سیاحت خود ادامه داده است ، سرکرده جان وود (John Wood) ، بود که کار های پژوهشی و بررسی هایش در راستای توضیح منطقه پامیر ، مردم آن سرزمین ، به ویژه امور عقیدتی و باور ها ، مسئله زبان و نژاد ساکنان پامیر ، به خصوص مناطق واخان ، و اشکاشم بدخشان افغانستان ، دارای بهترین و بیشترین اعتبار در میان سایر کار کرد ها می باشد.

آنچه که مربوط به ساحه کاری روسیه می شود، نخستین معلومات، توضیحات و تفسیرات پیرامون عقاید و باور اسماعیلیان مناطق کوهسار پامیر بدخشان- تاجیکستان، و روابط شان با جمعیت اهل سنت و جماعت مناطق اطراف و اکناف آنها توسط الکسی بابرینسکا ۱۹۳۸-۱۸۶۱ م.، تهیه و تدارک دیده شده بود. موصوف در سال ۱۹۰۲ م.، در مورد اسماعیلیان آسیای میانه گزارشی را تهیه نموده بود که بر مبنای مصاحبه موصوف با سه تن از پیرهای منطقه پامیر و بررسی زندگی پیروان شان که زیر حاکمیت شوروی سابق در مناطق اشکاشم، غاران، واخان، شغنان و روشان تاجیکستان، و مناطق برون از حاکمیت افغانستان، تهیه دیده شده بود. باید یاد آور شد که، دلایل تسریع فرآیند پژوهش ها و بررسی های مناطق یاد شده توسط روس ها و انگلیس ها، رقابت های نا همگون این دو ابر قدرت زمان در مناطق هندو کش، بخاطر حصول اهداف معین در منطقه را تشکیل می داد. غالباً بعد از انضمام ناحیه پامیر توسط روس ها، دو تن از هیأت های سیاحت علمی و شرق شناس روس جهت بررسی ها و پژوهش های ژرف تر، به منطقه اعزام شده بودند.

دانشمندان و پامیر شناس های مشهور روس، الکساندر بابرینسکا و الکساندر سیمانوف ۱۹۵۸-۱۸۷۳ م.، ایوانوف و زره بین ۱۹۶۴-۱۸۸۷ م.، در سال های ۱۹۱۴-۱۸۹۴ م. این گونه سیاحت ها و پژوهش های علمی و اکادمیک را بسر رسانده و در مورد تاریخ، مراسم تشریفات عقیدتی، رسوم و سنت ها و عمل کرد بر باور های دینی، داشته های ادبیات و گفته های شفاهی، زبان و ادبیات گفتاری و نوشتاری، آثار و آفریده های خیلی با ارزش، تاریخی و ادبی را به نسل های امروز، به ویژه پژوهشگران جوان به ودیعه گذاشتند. قبل از این گونه کار کرد ها، مشاهدات و بررسی های علمی و اکادمیک، تفاهم نامه و قرارداد نامه ای میان روس ها و انگلیس ها، در مورد کنترل مرز های مناطق شمال افغانستان به امتداد دریای آمو، در جنوری سال ۱۸۷۳ م.، به امضای رسید که مطابق آن، روسیه حاکمیت بخارا را بر مناطق ترکستان جنوبی و بدخشان مورد پذیرش قرار داد. این قرار داد نامه، پیشروی روس ها را در آسیای میانه، محدود ساخت. این بازی بزرگ با بسا مسامحه کاری ها از سوی روسیه منجر گردید و زمینه پیشروی بیشتری را برای انگلیس ها در منطقه مساعد ساخت. بر مبنای قرارداد نامه سال ۱۸۹۵ م.، روسیه حق نداشت قوت های خویش را پیش تر از منطقه مرغاب تاجیکستان توسعه بخشد، در صورتی که قوت های نظامی و استخبارات انگلیس نیروی کاری و کار کرد های استخبارات شان را الی منطقه گلگت علاقه جات شمالی پاکستان، توسعه بخشید. در نتیجه این گونه معامله و پالیسی روس ها، منطقه اساسی و استراتژیک

اقتصادی و بازرگانی 'گنبد بازی'، را که نقش اساسی نقطه اتصال و گذرگاه بازرگانی با کشور چین را از طریق خاک بخارا، فرغانه و هندوستان بازی می کرد، از دست داد، و دریای آمو من حیث مرز رسمی میان افغانستان و روسیه تعیین گردید. این گونه انقسام آسیای مرکزی در دوران نظام های استعماری و استکباری، اثر خیلی ها ناهمگون را بر ساکنان منطقه، به شمول اسماعیلیان ساکن در آن گذاشت. آگاهان امور بر این عقیده و باور هستند که، انضمام پامیر توسط روس ها و انگلیس ها، دارای بینشی مثبت و سر نوشت سازهم بود به ویژه از دیدانداز عقیدتی، و آن این که اسماعیلیان نزاری از زیر فشار همسایه های شان، بخصوص حاکمان بخارا و حاکمیت های افغانستان، که اکثریت شان را اهل سنت و جماعت تشکیل می داد، و اسماعیلیان را به ارتداد گرایی و خلاف اصول اسلامی بودن، به باد ملامتی می گرفتند، در امان و مصونیت کلی باقی ماندند. در صورتی که باور شخصی من این است، نه تنها اینکه مسئله مذکور باعث تغییر و انکشاف در زمینه یادشده نگردید، بلکه آنها را به دو قسمت جغرافیای سیاسی تقسیم نمود؛ نیروهای بنیادی شان را ضعیف ساخت؛ زمینه های تفتیش متداوم عقاید و باور های دینی را در میان مردمانی که دارای فرهنگ، تاریخ و داشته های مشترک عرفانی و دینی بودند، مساعد ساخت و از دیدگاه سیاسی و اجتماعی نیز آنها را در هراس و دشواری دایمی قرار داد. از این سبب بود که مردمان هر دو کنار دریای آمو، با وصف این همه مشترکات یاد شده، به شمول زبانی، عقیدتی، ادبی، سیاسی و اجتماعی، تا حدی از هم دیگر بیگانه گردیده و بسا از اصول اساسی، بنیادین عملکرد بر طریقه و عقیده را نیز از دست دادند. بعد از وقوع این همه حوادث، با تشاویشی که اسماعیلیان از همسایه های شان داشتند، رهبران روحانی مردمان هر دو کنار دریای آمو (پیرها، خلیفه ها، مشایخ) و سایر شخصیت های با نفوذ، رو به روس ها و انگلیس ها آوردند تا کمی هم راحت تر باشند. اما جمعیت های اهل سنت و جماعت هر دو منطقه اسماعیلیان شغنان، روشن، واخان، اشکاشم، و منطقه زیباک را زیر پیگرد ها و تفتیش عقاید شدید قرار می دادند تا آنها کیش و آیین شان را تغییر دهند و جز ایشان شوند. قابل یاد آوری است که حتی بعضی برخورد های خیلی ها تشویش آفرین، به سطح قتل و غارت و کشتار های انفرادی و دسته جمعی، نیز به میان آمده است.

در نتیجه این همه کار کرد ها و وضع محدودیت های بی فرجام، مردمان منطقه اسماعیلیه نشین از ابتدا در انزوا قرار داده شده کوهسار مناطق بدخشان و سلسله کوه های هندوکش، با وصف حفظ اتحاد و همبستگی عقیدتی و باور های دینی و تباری، روابط و مناسبات

اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی شان را از دست دادند. موانع ایجاد شده تصنعی، در راستای مناسبات معنوی و روحانی شان، باعث آن گردید تا کشورهای ابرقدرت و مستقیماً دخیل در آفرینش این همه دشواری ها، به سادگی بتوانند نفوذ استعماری و ایدیولوژیک خود را بیش تر از پیش گسترش دهند و سایر شیوه های اثر گذاری و نفوذ بر منطقه و مردم آن را به تکاپو نشینند. با همین شیوه ها می خواستند، روحانیون بانفوذ، پیر ها، خلیفه ها، علما و مشایخ اسماعیلیان منطقه را زیر نفوذ کاری و روابط اجتماعی- فرهنگی، و سیاسی خویش قرار دهند. مشاورین روسی مقیم کاشغر و بمبئی، گزارش های شان را به مراکز شان در شهر تاشکند و سنت پترزبورگ، در مورد روابط تنگاتنگ امام وقت اسماعیلیان، امام سلطان محمد شاه آقا خان سوم، به شمول پیروان شان در آسیای مرکزی، می فرستادند. روس ها از امکانات در گیری ها، مناقشات و اغتشاش میان طرفداران روس و انگلیس، که غالباً از انگلیس ها طرفداری می کردند، هراس شدید داشتند. اما اسماعیلیان منطقه با در نظر داشت سیاست صلح آفرینی و امنیت و با در نظر داشت اصول بنیادین عقیده و باور های خرد گرایانه شان، که از هدایت امام وقت و آموزش پیر سترگ، ناصر خسرو، الهام می گرفتند، همواره انسان های هم کار و یاری رسان باقی ماندند و بی معنی بودن آن همه تشاویش را ثابت ساختند.

در عین زمان، انزوای طولانی و دراز مدت اسماعیلیان آسیای مرکزی، از روابط و مناسبات شان با مرکز دعوت و حاکمیت اسماعیلیان نزاری باعث گردید تا آنها سنت های ویژه عمل کرد بر طریقه و عقیده را، به شمول سنت های ادبی، عرفانی، مراسم تشریفات مذهبی، قیادت مستقل و غیر وابسته مبنی بر سنت و نظام پیر داری که بنیاد مناسبات آن را شجره و نسب نامه من حیث اسناد دست داشته و با اعتبار در راستای ادامه قیادت روحانی و معنوی، را بیرون از اثرات نهاد ها و مؤسسات امامت به سطح جهان و نبود آنها در میان جماعت آسیای میانه، به گونه ویژه مطابق شرایط عینی و ذهنی زمان و مکانی که در آن زیست می نمودند، توسط پیر ها، خلیفه ها، و مشایخ، انکشاف میجدادند.

در اواخر سده 9م. و اوایل سده 10م. بود که اسماعیلیان آسیای میانه موفق شدند، روابط انفرادی، دسته جمعی، جمعیتی و اجتماعی و عقیدتی شان را با پیشوای وقت شان، حضرت امام سلطان محمد شاه، آقا خان سوم، استحکام بخشند، و بعد آن مطابق امکانات دست داشته و شرایط حاکم بر محیط، و بر بنیاد مساعی مشترک و صادقانه شان، با پیروی از هدایات و رهنمود های امام الوقت، من حیث منبع و مرجع با صلاحیت و اختیار امور عقیدتی

و باور های تاریخی که پیروی از بینش تاریخی امامت است ، استحکام بخشیدند و درضیای آن هدایات قیادت مندانه و دوران ساز به زندگی عقیدتی و اجتماعی شان که کیش و آیین باطنیه در سر خط کاری آن قرار داشت ، ادامه دادند.

روس ها (نظام سوسیالیستی شوروی سابق) ، با وصف آنکه در برابر حرکت های بنیاد گرایانه مذهبی در آسیای میانه در هراس بودند ، و بی دینی را تبلیغ و ترویج می نمودند ، اما جهت گیری سالم ، عقلانی و منطقی اسماعیلیان در برابر نظام ها ، باعث شد تا اسماعیلیان امور عقیدتی شان را بتوانند تا حدودی در آزادی و استقلال به پیش ببرند و بتوانند مال واجبات ، ذکات ، و ده یک ، شان را من حیث مسؤولیت عقیدتی و مذهبی به حضور پیشوای مذهبی شان ، که در آن زمان در شهر بمبئی - هندوستان قرار داشت ، بدون کدام تشویشی و تفتیشی بفرستند. با وصف آنجکه پیر ها و خلیفه ها ، من حیث افراد و شخصیت های با اختیار و صلاحیت دینی و اجتماعی جمعیت های محلی ، توسط نیرو های استخبارات روسی و انگلیسی مورد احترام و اکرام قرار نمی گرفتند ، با آنهم بخاطر اثر معنوی و نفوذ قابل ملاحظه آنها در میان مردم دهکده ها ، قرا و قصبات ، و نه بخاطر مسایل قومی و یا نژادی ، با آنها دروازه های مذاکرات ، مفاهمه و گفتمان را باز نگهداشتند. پیر ها ، و خلیفه ها ، بخاطر آن جکه قدرت و صلاحیت شان را در میان حاکمان محلات مانند ، شغنان ، روشان ، واخان ، زیباک ، و اشکاشم افغانستان و سایر مناطق اسماعیلیه نشین ، حفظ نمایند ، و هم بر مریدان و پیروان شان تأثیر مؤثر و با نفوذ قابل ملاحظه داشته باشند ، با حاکمان محلات یاد شده داخل شیرازه روابط مغلق و تا حدی پیچیده گردیده و حتی آن پالیسی ها را در ایجاد روابط شان با نیرو های استعماری روس و انگلیس ، نیز بکار می بردند. مزید بر آن ، به آنها مالیه می پرداختند و هم تحایف خوبی را برای آنها تهیه می دیدند. حتی گفته می شود که برخی از پیر ها ، در اواخر سده ۱۹م. و اوایل سده ۲۰م. ، با وصف داشتن مسؤولیت امور عقیدتی و روحانی ، دارای برنامه های شخصی ، سیاسی ، و اجتماعی خود بودند و در راستای تطبیق و تدوین آن داخل اقدامات مؤثر می شدند. با وصف آن هم پیروان و مرید های این شخصیت های روحانی و معروف در میان جماعت ، روی دلایل مشخص و غیر مشخص به مناطق ناهمگون بدخشان هر دو طرف پراکنده شدند. از یک طرف برای پیرها و خلیفه ها ، به ویژه برای مریدان دشوار بود تا محیط و مناطق جغرافیای سیاسی شان را ترک نمایند ، و با فرهنگ جدیدی که در آن با سایرین زیست خواهند نمود ، دشوار به نظر می رسید ، اما با آن هم تا حدی این مسئله باعث رشد و انکشاف زندگی خانوادگی و اقتصادی آنها گردید. از سوی دیگر

شخصیت های روحانی، پیرها، خلیفه و مشایخ، توانستند دارای مراکز دیگری شوند که مریدان شان در آن جاها جدیداً استقرار یافتند و منابع جدیدی در اختیار شان قرار می‌گرفت، تا بتوانند از وضعیت درست تر اقتصادی شان استفاده نموده و مال واجبات، ذکات، حُشر، خُمس و غیره را بتوانند به گونه بهتر بدست بیاورند و به دربار امام بفرستند. مزید برآن، روابط اجتماعی پیرها و مریدان نیز از نقطه نظر گسترش محیط جغرافیای سیاسی، اجتماعی شان، مستحکم تر و با اعتبار تر گردید. و از همین سبب بود که برخی از پیرها در مناطق دیگر دارای مریدان جدید شدند و روابط اجتماعی شان را الی مناطق زیباک، منجان، گرم چشمه، درواز، شغنان، روشن، اشکاشم، شیوه، واخان، درایم، ارگو، کزدی، علاقه جات شمالی پاکستان، چترال، گلگت، هونزا، کریم آباد، اوچ، غزر، شینه، و ترکستان چین، کاشغر، یارقند، اویغور و سایر مناطقی که امروز پیروان آن در تقیه بسر می‌برند، گسترش دادند.

باید گفت که برخی از این پیرها، نقش خیلی‌ها مؤثر در راستای ارتقا و انکشاف وضعیت اجتماعی و عقیدتی منطقه پامیر بازی نمودند. با وصف آنکه تعدادی از پیرها را بعضی از افراد پژوهشگر و بررسی کننده، در جهت منفی قرار داده اند، با آنهم، آنها سهم درستی را منحیث میانجی میان قوت‌ها و نیروهای مختلف داخلی و خارجی، جهت برقرار سازی هر چه مستحکم تر همه جمعیت‌ها و تبارز شخصیت عقیدتی و اجتماعی شان برای بهبود نسبی زندگی خانوادگی و جمعی اسماعیلیان بازی نموده اند. پیروان این همه پیرها، همواره هر گوشه و کنار زندگی شان را مطابق مشوره‌ها، نصایح، تعلیم و آموزش آنها در شیرازه اخلاقیات عقیدتی، ترتیب و تنظیم نموده اند. این گونه روابط و مسایل داخلی، باعث شدند، پیرها در مورد امور سیاسی و اجتماعی نیز دخالت و گرفتاری داشته باشند، تا صلاحیت و اختیار فردی، خانوادگی، روحانی و اجتماعی شان را نیز در مطابقت با صلاحیت و اختیار اجتماعی – سیاسی، آنها در جامعه قرار داده باشند. یاد داشت‌ها و نگارش‌های برخی از تاریخ‌شناسان، به ویژه آرشیف نگاران، حاکی از آن است که چقدر حاکمان افغانستان، بالای اسماعیلیان، ظلم و ستم را روا داشته اند. گفته می‌جشود که حتی بر زنان، کودکان، پیرمردان و کهن سالان، نیز ترحم را روا نداشتند.

بر بنیاد اسناد و مدارک تاریخی، و برگه‌های پژوهشی تعدادی از دانشمندان و وقایع نگاران هر دو کنار دریای آمو، بیان می‌شود که یکی از پیرهای مشهور، خیلی‌ها معروف و صاحب



اختیار شغنان ، پیر سید فرخ شاه و پیروانش برنامه اغتشاش و قیام را بر خلاف حاکمان ظالم آن وقت افغانستان ، در سال ۱۸۸۳م. برپا نموده بودند. بعد آنکه مرکز شغنان را بدست خود گرفته بودند ، قیام آنها با فرستادن نیروی های مقابله از طرف مخالفین شان از مرکز کشور ، باعث شکست آنها گردید. باید گفت که راز شکست در افشا سازی برنامه قیام توسط برخی از افراد سست عنصر و فرصت طلب و وابسته به سیاست های بیگانه ، رخ داد. بعد از شکست شورش ، تعدادی از روشانی ها ، به سرکردگی خداداد مینگباشی ، نامه ای را در ماه نوامبر سال ۱۸۸۳م. ، حضور امیر بخارا که مقرر شان در ناحیه درواز قرار داشت ، فرستادند که حاکی از پیشنهاد شورشیان مبنی بر پیوستن ناحیه شغنان - روشان به امارت بخارا بود. پیر سید فرخ شاه و سایر شخصیت های سر شناس و با اعتبار شغنان ، به نیروی قوی تری ، یعنی امپراتور روسیه مراجعه نمودند تا باشد ، پامیر را زیر حمایت و حفاظت خویش قرار دهند. بهر حال ، حاکمیت روس در آن وقت ، با داشتن دلایل ناهمگون معین و نامشخص از پیشنهاد اغتشاشیون و قیام کننده ها ، حمایت دقیق و قابل ملاحظه نکرد. چونجکه پیر سید فرخ شاه هیچ گونه حمایه ای را از روس ها بدست نه آورد ، از این سبب شیوه و سیاست کاری اش را تبدیل نمود و داشت در تکاپوی حمایت حاکمیت افغانستان قرار گیرد ، دخترش را در عقد نکاح حاکم خان آباد ، سردار عبدالله جان ، درآورد ، که این اقدام موصوف نیز کاری نشد و هم زندگی پیر و پیروانش را در مصونیت قرار نداد. بعد از آن ، موصوف به خان آباد خواسته شد و در فرجام بخاطر عدم فرمان برداری از امیر افغانستان ، به اعدام محکوم گردید. پیر سید یوسف علیشاه ، فرزند پیر سید فرخ شاه ، بعد از اعدام پدرش خیلی ها فعال شد و موضوع انضمام پامیر را بار مجدد به روس ها پیشنهاد نمود.

پامیر در سال ۱۸۹۵م. بطور رسمی جز قلمرو روسیه گردید ، اما در سال ۱۹۰۵م. بود که روسیه تزاری حاکمیت و اداره مستقیم را بر منطقه پامیر بنیان گذاشت ، که به ناحیه 'خود مختار بدخشان کوهی' ، نام گذاری شد. همچنان مقامات ذیصلاح استعماری و استکباری روس ، جهت تشویق و ترغیب مردمان پامیر ، برخی از قدمه های مثبت را در راستای از میان برداشتن پالیسی برده داری در میان اسماعیلیان پامیر توسط همسایه های اهل تسنن شان ، منع قرار دادن پیگرد های پی در پی و متواتر ، و معاف ساختن آنها از پرداخت مالیات بر عایدات ، را نیز در بر داشت. این گونه اقدامات حاکمیت و امپراتوری روس ، باعث استقرار وضعیت سیاسی - اقتصادی در میان ساکنان جمعیت اسماعیلیان منطقه و فلات پامیر گردید و هم زمینه بازگشت بسا از پناه گزینان را که در نتیجه فشار های دست اندرکاران حکومت



افغانستان و امارت بخارا خانه و کاشانه شان را از دست داده بودند ، مساعد ساخت . بعد از حضور یابی نیرو های نظامی سرحدی روسیه ، دگرگونی های قابل ملاحظه ای در قسمت غربی پامیر به وجود آمد ، و شهر خاروق منجیحیت مرکز ناحیه یاد شده عرض هویت نمود . نیرو های نظامی روسیه در مساعی مشترک و همکاری های متقابل با شخصیت های با نفوذ ، ایشان ها ، پیر ها ، مشایخ ، در راستای حفر کانالها ، و بکار برد تخم های اصلاح شده ای زراعتی و بذری برای دهاقین و زارعین ، به منظور جلوگیری از کشت خشخاش و سایر گونه های وابسته به مواد مُخدر ، نقش بنیادی و قابل ارزشی را در امر انکشاف و ارتقای سطح زندگی کیفی ساکنان پامیر زمین ، بازی نمودند . خدمات افسر روسی ، ای . ک . کوییکس ۱۹۳۹-۱۸۹۵ م . در راستای دفاع قانونی و معقول از اسماعیلیان پامیر ، در برابر حاکمیت بخارا بخاطر سپارش تعهد در امر حل مسایل ناهمگون قابل یاد آوری و در خور ستایش تاریخی و زمانی است . پیشنهادات و درخواست های متواتر بخاطر قطع مداخلات و مزاحمت های پی در پی از سوی ملیشه های شبه نظامی هر دو طرف ساحل آمو ، در برابر اسماعیلیان مناطق پامیر باعث شد تا آنها برای مدت های معین زندگی فقیرانه ، اما صلح آمیز خود را باهم سپری نمایند ، و ناحیه غربی پامیر زیر حمایه و محافظت افسران روسی قرار گرفت .

انقسام منطقه پر نفوذ و مُزدحم اسماعیلیان پامیر آسیای مرکزی میان روسیه ، چین افغانستان ، و امپراتوری بریتانیای کبیر ، در اواخر سده ۱۹ م . و اوایل سده ۲۰ م . باعث آفرینش و انکشاف اقتصادی جدید سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در بین جمعیت های ناهمگون اسماعیلی گردید . فرآیند چنین انکشاف ها ، به نحوه های بینش و تصورات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور هایی بنا یافته بود که جمعیت های یاد شده به خاک آنجاها انضمام یافته بودند . این انضمام یاد شده باعث ایجاد و و استحکام بیش تر روابط میان انسان ها ، گروه ها ، دسته ها و شخصیت های منفرد گردید ، و از سویی هم به روابط متحدانه و متحد الشکل سنتی که در میان اسماعیلیان مروج بود ، کمی هم از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی متضرر ساخت .

یکی از این گونه تغییرات برجسته در حقیقت تعویض و تغییر نظام و سیستم پیر و پیر داری بود . این نظام ، من حیث ستون فقرات عمل کرد عقیدتی در میان پیروان و مریدها ، بخاطر پراکنده شدن آنها به مناطق مختلف ، دیگر نتوانستند ارتباط متداوم لازم را داشته باشند ، که بدون تردید باعث گسست و سستی در مناسبات گردید ، که در نتیجه این گونه انقسام

وانضمام جدید جغرافیایی، سیاسی - اجتماعی، اسماعیلیان در کشور های یاد جشده، با برخی از چالش ها، دشواری ها و سیستم تعبیر و تفسیر سنت ها، به شمول کار برد و تطبیق آنها، سردچار گردیدند. انکشاف فضای سیاسی در روسیه، بریتانیا، هندوستان، چین و افغانستان، در ابتدای سده بیستم، شیرازه ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شکل دادند و در بسا موارد ضربه های شدیدی را بروضع زندگی خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عرفانی اسماعیلیان منطقه پامیرزمین، نیز تأثیر سو گذاشت. پژوهش ها، بررسی ها و مشاهدات کشور های یاد شده پیرامون نحوه زندگی و شرایط محیط زیست اسماعیلیان مقیم در آن، دارای ابعادعمومی بوده و از بازتاب جزئیات و تفصیل در زمینه خود داری می نمودند.

عواملی مانند تأسیس حکومت فاطمیان در سال ۲۹۷ هـ. ق. / ۹۰۹ م. نزاع میان فاطمیان و قرامطه، تقویت و یکپارچه سازی دعوت، استقرار حکومت نزاری الموت توسط حسن صباح در سال ۴۸۳ هـ. ق. / ۱۰۹۰ م. و نیز عوامل دیگری در گسترش و نفوذ سیاسی، فرهنگی و فکری جوامع اسماعیلی ایران تأثیرگذار و مورد توجه بوده اند. همچنین شیوه ای که حکومت الموت، تثبیت مجدد زبان و فرهنگ فارسی را تبیین و تقویت می نمود مورد توجه خاص قرار گرفته است. اسماعیلیان به عنوان يك جامعه ی عمده ی مسلمان شیعی، تاریخی طولانی و پرحادثه دارند که سرآغاز آن به میانه ی قرن دوم / هشتم بازمی گردد. پس از يك ظهور پرابهام در جنوب عراق، دعوت یا مأموریت اسماعیلی به سرعت در شرق عربستان، یمن، سوریه، و سایر ممالک عربی از جمله شمال آفریقا، جایی که اسماعیلیان حکومت خودشان یعنی خلافت فاطمیان را در سال ۲۹۷ هـ. ق. / ۹۰۹ م. بنیان نهادند، گسترش یافت. در همین حال، دعوت اسماعیلی به بسیاری از نواحی سرزمین های ایرانی، از خوزستان در جنوب غربی ایران و دیلم در سواحل جنوبی دریای خزر تا خراسان و ماوراءالنهر در آسیای میانه توسعه یافت. بدلیل وابستگی به گروه های قومی و فرهنگی اجتماعی مختلف، اسماعیلیان سنت های فکری و ادبی متنوعی را به زبان های عربی، فارسی و هندی بسط و تبیین نمودند. در حال حاضر اسماعیلیان در بیش از ۲۵ کشور در آسیا، خاورمیانه، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی پراکنده اند. از میان تمام جوامع اسماعیلی که تا زمان ما باقی مانده اند، ساکنین سرزمین های ایران و یمن دارای طولانی ترین تاریخ متوالی هستند. این مطالعه که احتراماً به پروفیسور سی. ادموند باسورث که در طول چندین دهه، تاریخ و فرهنگ مردمان سرزمین های ایرانی را با دقتی روشمند مطالعه کرده، تقدیم شده است، به دنبال آن است که يك مروری تاریخی بر جوامع

اسماعیلی سده‌های میانه در این سرزمین و داعیان و مبلغان برجسته‌ی آن که جزو دانشمندان و نویسندگان این جامعه محسوب می‌شدند، ارایه دهد. اسماعیلیان ایران عمدتاً فارسی زبان بوده و از سال ۴۸۷ ه. ق. / ۱۰۹۴ م. به جامعه‌ی اکثریت اسماعیلیان نزاری تعلق دارند. اسماعیلیان ایرانی که امروزه بطور عمده در محدوده‌ی مرزهای ایران، افغانستان و تاجیکستان و همین‌طور درهونزا و دیگر مناطق شمالی پاکستان سکونت دارند، به همراه اسماعیلیان خوجه‌ی هندی‌الاصل و سایر اسماعیلیان نزاری نقاط مختلف دنیا، به والا حضرت پرنس کریم آقاخان چهارم به عنوان چهل و نهمین امام و رهبر روحانی شان معتقد و وفادارند. فرقه‌شناسان امامی بعدی، دو گروه منشعب شده‌ی کوفی را به عنوان نخستین اسماعیلیان شناسایی کرده‌اند. گروه اول که به 'اسماعیلیه‌ی خالصیه' معروف شدند، مرگ اسماعیل، پسر بزرگ جعفر صادق (ع) و گزینه‌ی اصلی جانشینی وی را انکار نموده و در انتظار بازگشت او به عنوان مهدی یا قائم نشستند. گروه دوم، ضمن پذیرش مرگ اسماعیل در زمان حیات پدر، پسر وی محمد را به عنوان امام جدیدشان برگزیدند؛ این گروه به افتخار کنیه‌ی اسماعیل یعنی المبارک، به مبارکیه شهرت یافتند. جزئیات زیادی در مورد تاریخ متعاقب از اسماعیلیان نخستین تا میانه‌ی قرن سوم/نهم در دست نیست. کمی پس از سال ۱۴۸ ه. ق. / ۷۶۵ م. و زمانی که اکثریت امامیه، امامت برادر ناتنی اسماعیل یعنی موسی الکاظم (وفات ۱۸۳ ه. ق. / ۷۹۹ م.) که بعدها به عنوان هفتمین امام شیعیان اثنی‌عشری محسوب شد را پذیرفتند، محمد بن اسماعیل از اقامتگاه همیشگی علویان در مدینه، بطور مخفیانه خارج شد و برای جلوگیری از آزار خلفای عباسی، آغازگر **دورالستر** یا دوران اختفاء در تاریخ اولیه‌ی اسماعیلی گشت. بطور یقین محمد بن اسماعیل سال‌های پایانی عمرش را در خوزستان گذرانده است، زیرا در آنجا پیروانی داشته و نیز اکثر مبارکیه که از حامیان وی بشمار می‌رفتند به صورت مخفیانه در کوفه می‌زیستند. در حقیقت خوزستان که در جنوب غربی ایران واقع شده برای چند دهه، به عنوان پایگاه رهبری اسماعیلیه‌ی نخستین باقی ماند.

با وفات محمد بن اسماعیل، کمی پس از ۱۷۹ ه. ق. / ۷۹۵ م.، مبارکیه خود به دو گروه مجزا منشعب شدند. اکثریت، مرگ وی را نپذیرفته و او را مهدی دانستند، در حالیکه گروه اندکی از تداوم امامت در اولاد وی پیروی نمودند. تحقیقات جدید آشکار نموده است که تا حدود یک قرن پس از محمد بن اسماعیل، گروهی از اولاد وی به عنوان رهبران مرکزی اسماعیلیان نخستین، برای ایجاد یک جنبش اسماعیلی انقلابی یکپارچه و گسترده، بطور مخفیانه و نظام مند فعالیت می‌نمودند. این رهبران که شجره‌نامه‌ی علوی فاطمی‌شان در زمان مقتضی مورد

تصدیق اسماعیلیان قرار گرفته ، تا سه نسل و برای محافظت درمقابل آزار و شکنجه‌های **خلفای عباسی** ، بطور علنی ادعای امامت اسماعیلی را مطرح نمودند. نخستین این رهبران ، عبدالله پسر محمد بن اسماعیل بود که سازمان تجدید قوا شده‌ی دعوت اسماعیلی را حول ایدئولوژی اصلی اسماعیلیان اولیه یعنی مهدویت محمد بن اسماعیل ، سازماندهی نمود. رهبری يك جنبش انقلابی ضد خلفای عباسی ، تحت نام يك امام غائب که نمی‌تواند توسط مأموران عباسی دستگیر شود ، در واقع مزایای آشکاری برای عبدالله و دو جانشین اش که محتاطانه هویت حقیقی خود را تحت لوای رهبران مرکزی اسماعیلیه مخفی کرده بودند ، در بر داشت. عبدالله يك متخصص و طراح متبحر بود که دوران جوانی اش را در نزدیکی اهواز در **خوزستان** گذراند. وی سرانجام در عسکر مکرّم سکنی گزید و موجب رونق اقتصادی این شهر واقع در ۴۰ کیلومتری شمال اهواز گردید. امروزه بقایای عسکر مکرّم در جنوب شوشتر به نام 'بند قیر' شناخته می‌شود. عبدالله در لباس يك بازرگان ثروتمند در عسکر مکرّم زندگی کرد و از آنجا تصمیم به سازماندهی يك جنبش گسترده‌ی اسماعیلی با شبکه‌ای از داعیان نمود که در مناطق مختلفی فعالیت می‌کردند. بدین گونه ، خوزستان پایگاه اصلی فعالیت‌هایی شد که موفقیت دعوت اسماعیلی در قرن سوم/نهم را رقم زد. متعاقب آن ، عبدالله بدلیل عداوت دشمنان مجبور به فرار از عسکر مکرّم شد ؛ وی سرانجام در سلمیه در مرکز سوریه ، که برای چند دهه مرکز فرماندهی سرّی دعوت اسماعیلیان اولیه شد ، اقامت گزید.

**ظهور قرامطه:** تلاش‌های عبدالله برای سازماندهی مجدد جنبش اسماعیلی ، نتایج محسوسی را از حدود سال ۲۶۰ ه. ق. / ۸۷۳ م. هنگامی که داعیان پرشماری به طور همزمان در جنوب عراق و بخش‌های مختلف ایران فعالیت می‌کردند ، نمایان ساخت. حسین اهوازی ، يك داعی ایرانی و از نزدیکان عبدالله بود که توانست حمدان قرمط را در کوفه به آئین اسماعیلی درآورد. سپس حمدان قرمط ، دعوت را در جنوب عراق ، جایی که از آن پس اسماعیلیان به افتخار نام نخستین رهبر محلی شان ، به قرامطه شهرت یافتند سازماندهی نمود. معاون ارشد حمدان که برادر زن وی ، و یکی از فاضل‌ترین داعیان اولیه‌ی اسماعیلی ، و از اهالی خوزستان بود ، عبدان نام داشت. عبدان داعیان بسیاری را به خدمت گرفته و آموزش داد ، که در زمان خود به نواحی مختلف پیرامون خلیج فارس اعزام شدند. در میان داعیانی که در سرزمین‌های فارسی زبان و بخش‌های مختلف ایران فعالیت می‌کردند ، می‌توان از **ابوسعید حسن بن بهرام جنابی** ، که از اهالی بندر جنابه 'فارسی: گناوه' در سواحل شمالی خلیج فارس بود ، به طور خاص نام برد. ابوسعید در ابتدا موفقیت‌های زیادی در نواحی جنوبی ایران بدست آورد و سپس به بحرین در شرق عربستان عزیمت نمود ، جایی که وی دعوت خود را بطور موفقیت‌آمیزی در

میان قبایل بادیه‌نشین بومی و ایرانیان ساکن آن دیار گسترش داد. وی سرانجام دولت مستقل قرمطی در بحرین را که برای حدود دو قرن ماندگار بود، تأسیس نمود. همچنین مأمون برادر عبدالمنصور، به عنوان داعی فارس منصوب شد و ظاهراً اسماعیلیان آن دیار به نام وی به مأمونیه شهرت یافتند.

آغاز دعوت در نواحی غرب و شمال غربی ایران که نزد اعراب به منطقه‌ی **جبال** معروف است نیز به دهه‌ی ۲۶۰ هـ. ق. / ۸۷۰ م. و شاید قبل از آن بازمی‌گردد، چرا که محقق امامی 'اثنی عشری'، فادی بن شادان که در سال ۲۶۰ هـ. ق. / ۸۷۳ م. وفات یافت، قبلاً ردیه‌ای بر عقاید اسماعیلیه 'قرامطه' در ایران نوشته بود. دعوت در ناحیه‌ی جبال را يك داعی به نام **خلف حلاج**، که توسط رهبر مرکزی جنبش اسماعیلی اعزام شده بود، بنیان نهاد. خلف در روستای کلین واقع در بخش پاشاپویا در نزدیکی ری 'جنوب تهران امروزی'، که جماعت امامی قابل توجهی در آن می‌زیستند استقرار یافت، و ناحیه‌ی ری از آن پس، به عنوان پایگاهی در خدمت عملیات دعوت در جبال قلمداد گردید. نخستین اسماعیلیان ری به نام اولین رهبر محلی‌شان، خلفیه نامیده شدند. جانشینی خلف به عنوان داعی بلندمرتبه‌ی ری، به پسرش احمد و پس از او به یکی از شاگردان ممتازش به نام **غیاث** که از اهالی کلین بود، رسید. غیاث، دعوت را به ققم که یکی دیگر از مراکز عمده‌ی شیعیان امامی در ایران بود، و کاشان، همدان و شهرهای دیگر جبال گسترش داد. غیاث همچنین برای نخستین بار، دعوت را در خراسان آغاز نمود. با وجود این، تلاش‌های اولین داعیان در ری همانند کوشش‌های حمدان و عبدالمنصور در عراق، در تحریک حمایت روستائیان برای اهداف قیام، ناکام ماند. طولی نکشید که داعیان ایرانی سیاست جدیدی که همانا تبیین پیامشان برای طبقه‌ی حکمرانان بود، در پیش گرفتند. پس از موفقیت‌های اولیه در جبال، این سیاست در خراسان و ماوراءالنهر نیز به اجرا درآمد. در راستای همین سیاست بود که غیاث، یکی از **امیران** برجسته‌ی سامانی در خراسان به نام **حسین بن علی مروزی** را به آیین اسماعیلی درآورد. در نتیجه‌ی نفوذ این امیر که بعدها خود يك داعی شد، افراد بسیاری در **طالقان**، **میمنه**، **هرات**، **غرجستان** و **غور** به مذهب اسماعیلی گرویدند. جانشین برجسته‌ی غیاث، حکیم دانشمند **ابوحاتم رازی** از اهالی ری بود که متعاقباً پنجمین داعی جبال گشت.

**دعوت هادیه:** در نتیجه‌ی تلاش‌های عبدالله که بعدها در منابع فاطمی به عنوان **اکبر بزرگتر** از او یاد شده و جانشینانش، يك جنبش اسماعیلی یکپارچه و پویا در اوایل دهه‌ی ۲۸۰ هـ. ق. / ۸۹۰ م. بطور کامل جایگزین گروه‌های کوچک کوفی شد. این جنبش بطور محرمانه به طور مرکزی از سلمیه هدایت می‌شد. در این زمان اسماعیلیان مبارزه و جنبش سیاسی اعتقادی خود

را «دعوت الهادیه» یا 'دعوت برای هدایت درست' و یا بطور خلاصه دعوت می‌نامیدند ، و همچنین گاهی از عباراتی چون **دعوت الحق** 'دعوت به سوی حقیقت' استفاده می‌کردند. اسماعیلیان بر اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل متحد شده و در انتظار بازگشت قریب الوقوع وی بودند. جنبش اسماعیلی نیمه‌ی دوم قرن سوم/نهم ، که بر ظهور مهدی ، یعنی اعاده‌کننده‌ی اسلام حقیقی و کسی که حکومت عدل را در جهان مستقر می‌سازد ، متمرکز شده بود برای گروه‌های مختلف محروم ، جاذبه‌ای مسیحایی داشت. در واقع اسماعیلیه در آن زمان به عنوان يك جنبش معترض اجتماعی در مقابل حکومت ستمگر عباسی و ساختار اجتماعی آن ، شناخته می‌شد. جنبش اولیه‌ی اسماعیلی موفقیت‌های منحصر بفردی را در میان شیعیان امامی در عراق و ایران بدست آورد ، زیرا آنها بدون امام مانده بودند و در شرایط اغتشاش پس از وفات امام یازدهم‌شان ، حسن عسکری در سال ۲۶۰هـ. ق. / ۸۷۳-۸۷۴ م. قرار داشتند. در همان حال ، چندپارگی حکومت عباسیان و چالش‌های مختلف حاشیه‌ای که که قدرت خلیفه‌ی عباسی را تحت الشعاع قرار می‌داد ، از جمله ظهور سلسله‌های جدیدی چون صفویان سیستان ، موجب شد تا **اسماعیلیان** و دیگران بتوانند فعالیت‌های اعتراضی‌شان را گسترش دهند.

**ادعای امامت عبدالله مهدی:** جنبش اسماعیلی با يك انشقاق عمده در سال ۲۸۶هـ. ق. / ۸۹۹م. از هم گسیخت. در آن سال ، رهبر مرکزی جنبش و مؤسس آینده‌ی حکومت فاطمیان یعنی عبدالله مهدی ، آشکارا برای خود و اجدادش که عملاً جنبش اسماعیلی را پس از محمد بن اسماعیل رهبری کرده بودند ، ادعای امامت نمود. در این زمان ، عبدالله مهدی در صدد تبیین اصل استمرار در امامت اسماعیلی برآمد. وی همچنین تشریح نمود که این رهبران پیشین همواره خودشان را امام راستین می‌دانسته‌اند ، ولی به شیوه‌ی تقیه و برای محافظت از خود در مقابل آزار عباسیان ، هویت حقیقی‌شان را افشا ننمودند. به عبارت دیگر ، ترویج مهدویت محمد بن اسماعیل ، تنها ترفندی از سوی رهبران مرکزی اسماعیلی اولیه ، که ظاهراً نام‌های مستعار مختلف و عناوینی چون حجت یا نمایندگان ارشد مهدی غائب را استفاده می‌کردند ، بوده است. این تجدید سازمان توسط عبدالله مهدی در سال ۲۸۶هـ. ق. / ۸۹۹م. جنبش یکپارچه‌ی اسماعیلی در آن زمان را ، به دو فرقه‌ی رقیب تقسیم نمود. اسماعیلیان وفادار که بعدها به نام اسماعیلیان فاطمی شهرت یافتند ، این تجدید نظر را پذیرفته و از مفهوم استمرار در امامت ، حمایت نمودند. این گروه وفادار ، اکثریت اسماعیلیان یمن و نیز شمال آفریقا و مصر را شامل می‌شد. از سوی دیگر ، گروه مخالف ، اظهارات **عبدالله مهدی** را رد کرده و بر اعتقاد اولیه‌شان به مهدویت محمد بن اسماعیل باقی ماندند. از این پس لفظ قرمطی بطور

خاص برای اسماعیلیان مخالفی مورد استفاده قرار گرفت که عبدالله مهدی و پیشینیان و نیز جانشینان وی در سلسله‌ی فاطمیان را، به عنوان امام قبول نداشتند. انشعاب قرمطی ناموافق (با عبدالله مهدی) به مرکزیت بحرین در ابتدا شامل جوامع عراق و بیشتر ساکنین جبال، خراسان و ماوراءالنهر بود.

به امید دید اندازهای اهل نظر، خبره گان و مترجمین چیره دست.